رزمنده گروه «فدائیان اسلام» در گفت‌وگو با «جوان» از نقش سیدمجتبی هاشمی و گروهش در ماه‌های اول جنگ می‌گوید

فرمانده‌ای که جمع اضداد بود

■ احمد محمدتبریزی

در نخستین روزهای جنگ که هنوز قوای نظامی سازماندهی درستی پیدا نکرده بودند، نیروهای مردمی به مقابله با دشمن متجاوز پرداختند. گروه «فدائیان اسلام» که متشکل از داوطلبان مردمی بود، به رهبری و فرماندهی سیدمجتبی هاشمی نقش مهمی در دفاع ۳۴ روزه در خرمشهر ایفا کردند. هرچند چهار آبان ماه سال ۱۳۵۹ خرمشهر به طور کامل به دست دشمن افتاد، اما مقاومت نیروها سبب شد تا آبادان به طور کامل اشغال نشود و خرمشهر یک سال بعد از دست دشمن خارج شود. «قاسم صادقی» از نیروهای این گروه، گفتنی‌ها و خاطرات زیادی از شهید هاشمی و گروه «فدائیان اسلام» دارد. صادقی در گفت‌وگو با «جوان» از نقش گروه «فدائیان اسلام» و سیدمجتبی هاشمی در نخستین روزهای جنگ می‌گوید.

■■■

آشنایی شما با گروه «فدائیان اسلام» و شهید مجتبی هاشمی در چه سالی و چگونه اتفاق افتاد؟

در روزهای اول جنگ همراه تعدادی از بچه‌های تهران به سمت اهواز رفتیم و از آنجا به سمت آبادان و خرمشهر حرکت کردیم. وقتی وارد هتل کاروانسرای آبادان شدیم با گروه سیدمجتبی هاشمی آشنا شدیم. پیش از این آشنایی هر جا که می‌رفتیم ما را تحویل نمی‌گرفتند. سیدمجتبی هاشمی گروهی را از تهران به جنوب آورده بود و نام «فدائی اسلام» را هم روی آنها گذاشته بود. چون آقای خلخالی از اعضای گروه نواب صفوی بود و با گروه ما رفت‌وآمدی داشت و دختر شهید نواب صفوی هم به گروه می‌آمد و می‌رفت به مرور زمان نام گروه «فدائیان اسلام» شد و همه ما را به این نام شناختند.

فلسفه تشکیل گروه «فدائیان اسلام» چه بود؟

سیدمجتبی هاشمی از نیروهای افتخاری کمیته انقلاب اسلامی در منطقه ۹ تهران بود. قبل از جنگ در غائله کردستان حضور داشت و در تهران هم با منافقین و ضدانقلاب مبارزه می‌کرد. به مرور زمان شناخته و با تأسیس کمیته با آقای خلخالی آشنا می‌شود. با آغاز جنگ ایشان لیستی را تهیه می‌کند تا بتواند همراه تعدادی از نیروها مقابل دشمنان بجنگد. دقیقاً روز دوم و سوم جنگ سیدمجتبی هاشمی نیروهایش را جمع می‌کند تا به جنوب برود. ایشان برای انجام کارهای مقدماتی نزد آقای خلخالی می‌رود و با هماهنگی ایشان، با دو اتوبوس و چند ماشین راهی منطقه می‌شود. آقای خلخالی به سیدمجتبی حکم داده بود که فرماندهی این گروه را بر عهده بگیرد. به اهواز که می‌رسند دیداری با شهید چمران داشتند. شهید چمران می‌گوید شما به سمت خرمشهر بروید تا شهر سقوط نکند. در خرمشهر خدمت شهید جهان‌آرا می‌رسند و ایشان هم می‌گوید شما به سمت محور شلمچه بروید. سیدمجتبی گروهش را به سمت محور شلمچه می‌برد و مشغول درگیری با دشمن می‌شود.

چرا آن روزهای نخست جنگ با گروه‌های دیگری مثل گروه شهید چمران یا جهان‌آرا ادغام نشدند؟

سیدمجتبی هاشمی آدم ورزیده، دوره دیده و جزو رنجرها و چتربازهای سال ۱۳۴۲ ارتش بود. در یگان کلاه سبزهای ارتش سرباز بود و از جهت نظامی از بسیاری از نیروها یک سر و گردن بالاتر بود. نیروهایش هم مردمی بودند و بدون هیچ گزینشی وارد گروه می‌شدند و سیدمجتبی هاشمی پذیرای این نیروها بود. مثلاً سپاه آبادان در حال بیرون کردن لوطی و داش مشتی‌های آبادان از شهر بود که سیدمجتبی آنها را جذب گروهش کرد. شهید هاشمی اینها را تحویل می‌گیرد و می‌گوید بروید در محوری که ما خط داریم سنگر بسازید و از شهرتان دفاع کنید. سیدمجتبی شخصیت کاریزما و جذابی داشت که نیروها جذبش می‌شدند. با همین روحیه هم توانست از طیف‌های مختلف نیروهای زیادی را جذب گروهش کند. در گروه «فدائیان اسلام» اقلیت‌های مذهبی، سنی، شیعه، نمازخوان و بی‌نماز، بچه یتیم و توابین را داشتیم. از هر قشری که حساب کنید در جمع ما بود. شهید هاشمی نمی‌پرسید کیش و مرامت چیست و چون هدف دفاع از کشور بود از همه نیروها استفاده می‌کرد. آن زمان بحثی بین سپاه آبادان و سیدمجتبی هاشمی شکل گرفت که چرا همه را داخل گروهتان راه می‌دهید؟! شهید هاشمی هم می‌گفت ما نیروی مردمی هستیم و دوست داریم از نظام و مملکت‌مان دفاع کنیم. ما تنها گروهی بودیم که زنان هم حضور داشتند و در خط مقدم سنگری به نام سنگرخواهران داشتیم. خواهران در خط حضور داشتند و کار درمان و انتقال مجروح و غذا را انجام می‌دادند. خانم‌ها از اهالی خرمشهر بودند و زمانی که شهر سقوط کرد اینها به ما پیوستند. سیدمجتبی می‌گفت منطقه برای همه است و هر کسی که دل و جرئت دارد می‌تواند حضور داشته باشد.

پس اگر شهید مجتبی هاشمی حضور نداشت این گروه شکل نمی‌گرفت؟

اگر ایشان نبود ما گروهی به این نام نداشتیم و محور اصلی ایشان بود.

سیدمجتبی هاشمی نیروها را بر اساس چه معیاری انتخاب می‌کردند؟

نیروها بر اساس دل و جرئت داشتن انتخاب می‌شدند. میدان جنگ افراد نترس را می‌طلبد. آن زمان شایسته‌سالاری بر اساس شجاعت و کاری بودن بود. هر کسی نترس‌تر بود فرمانده می‌شد. بعدها شاخص‌های دیگر به وجود آمد. دریاقلی سورانی که منجی آبادان شد تعمیرکار ماشین بود و خداوند کاری کرد که عزیز ملت شد یا شاهرخ ضرغام هم چنین سرنوشتی داشت. خدا نظر کرد تا این جوان برای دین کار کند چون جرئت و جربزه‌اش را داشت. خداوند همه را می‌پذیرد. خدا به دل آدم‌ها نگاه می‌کند. به دل شاهرخ ضرغام هم انداخت که تو می‌توانی مدافع دین و وطن باشی. همین می‌شود که در اواخر انقلاب به صف انقلابیون می‌پیوندد و در مبارزه با ضدانقلاب شرکت می‌کند. شاهرخ ضرغام وقتی در راه دین قدم برداشت تطهیر شد و الان حاجت می‌دهد. زنی سنی مذهب به منطقه دشت آزادگان آمد و گفت من با خواندن کتاب خاطرات و سرگذشت شهید ضرغام، حاجتم را از او گرفتم و شیعه شدم. ببینید یک شخصیت منفی با نگاه خدا به یک شخصیت مثبت و خدایی تبدیل می‌شود. در کنار طیف‌های مختلفی که از اجتماع در گروه حضور داشتند، اشخاصی مثل دکتر محمدعلی حبیب‌الله که ۱۰ سال امریکا بود به «فدائیان اسلام» می‌پیوندد. زمانی هم که عضو گروه می‌شود ابراز نمی‌کند من تحصیلاتم چیست. مثل رزمنده‌های عادی نگهبانی می‌دهد و نظافت می‌کند. سیدمجتبی هاشمی فرمانده جمع اضداد بود. پذیرای کسانی مثل شهید مصطفی قنادان که در زندان بود، می‌شود. قرار بود به خاطر ۲۰۰ گرم هروئین اعدام شود، ولی می‌گوید حالا که جنگ است ما را اعدام نکنید و به مناطق عملیاتی بفرستید تا با دشمن مقابله کنیم. همین افراد در منطقه متحول می‌شوند، مقابل دشمن می‌جنگند و شهید می‌شوند. اگر این گروه باقی ماند و تا شکست حصر آبادان دوام آورد به خاطر این بود که اعضا آزادی عمل داشتند و با جان و دل کار می‌کردند. ما در گروه پدر، پسر و نوه داشتیم. پزشک‌هایی مثل اصغر شعله‌ور، علی موحدی و حبیب‌اللهی حضور داشتند. نیروهای دیگری مثل شاهرخ ضرغام و نصرالله غلامی هم بودند. در کنار اینها نیروهای دیگر از قشرهای مختلف جامعه مثل سربازان منقضی ۵۶ هم بودند. این سربازان منقضی سال ۵۶ نیروهای مظلومی بودند که ارتش هم زیاد به فکرشان نیست تا نام‌شان را زنده کند.

> اگر سیدمجتبی هاشمی با نیروهایش در خرمشهر به کمک شهید جهان‌آرا نمی‌آمدند شهر ۲۰ روزه سقوط می‌کرد. با کمک ما ۱۴ روز در سقوط خرمشهر تأخیر افتاد. آن زمان نیروهای مردمی در کنار تکاوران نیروی دریایی نقش عمده‌ای در دفاع از شهر داشتند

گروه «فدائیان اسلام» در ادامه جنگ نیروهایش چند نفر شد؟

ما از روزهای اول جنگ که با ۱۰۰ نفر تشکیل شدیم تا پایان شکست حصر آبادان که به مدت یک سال تمام بود، بیش از ۱۰ هزار نفر از نیروهای مردمی جذب گروه شهید هاشمی شدند و از این تعداد بیش از ۴۰۰ نفر شهید شدند. تعدادی هم اسیر و مفقودالجسد شدند. بعد از شکست حصر آبادان بنا به درخواست دادستان وقت این گروه به فعالیتش پایان داد. در این بین یک بار شهید چمران به مقرمان آمد و دیداری با سیدمجتبی هاشمی داشت و قرار شد دو گروه در هم ادغام شوند، چراکه شهید چمران و هاشمی به کارهای ایذایی اعتقاد داشتند، ولی ارتش به چنین کاری راضی نمی‌شد. آنها روی جنگ کلاسیک تأکید داشتند، اما این فرماندهان می‌گفتند باید مقابل دشمن منظم، غیرمنظم جنگید. همانطوری که وقتی خودمان وارد جنگ شدیم سلاح‌مان M۱، کلت و یوزی بود.

اینطور که از صحبت دیگران برمی‌آید این نیروها در روزهای اول جنگ به اندازه ۱۰ نیرو می‌جنگیدند؟

بیشتر این بچه‌ها نیروهای شجاع و انقلابی بودند. نیروهایی مثل محسن ارومی از ورزشکاران بود که مسئولیت خط را بر عهده داشت. حاج حسین بصیر که بعداً جانشین لشکر ۲۵ کربلا شد یک مدت مسئول دسته سیدمجتبی بود. نیروهای زیاد دیگری به این شکل وجود داشتند که بعد از رفتن از گروه پیشرفت کردند.

نقش گروه «فدائیان اسلام» را در مقاومت مردمی شهر خرمشهر چطور ارزیابی می‌کنید؟

اگر سیدمجتبی هاشمی با نیروهایش در خرمشهر به کمک شهید جهان‌آرا نمی‌آمدند شهر ۲۰ روزه سقوط می‌کرد. با کمک ما ۱۴ روز در سقوط خرمشهر تأخیر افتاد. آن زمان نیروهای مردمی در کنار تکاوران نیروی دریایی نقش عمده‌ای در دفاع از شهر داشتند. در مقطعی از جنگ، کار به جنگ تن به تن کشیده شده بود و زمانی که مهمات تمام می‌شد به سمت هم کلوخ پرت می‌کردیم. وقتی نیروهای دشمن را گرفتیم یک گوش با گوشواره پیدا کردیم. متوجه شدیم این نیروها جلو که می‌آمدند غیرنظامی‌ها را قتل عام کرده‌اند. از آن به بعد شاهرخ ضرغام نیروهای دشمن را نمی‌کشت. گوششان را می‌برید و رهایشان می‌کرد. به این شکل رعب و وحشت در دلشان می‌انداخت. به خاطر همین کارها صدام برای سر شاهرخ ضرغام ۱۱ هزار دینار پاداش گذاشته بود. گروه ضرغام را با نام گروه آدمخوارها می‌شناختند. جریان این نامگذاری هم این بود که ضرغام اسیری را می‌گیرد و برای اعتراف‌گیری می‌گوید که تو را می‌کشیم و کله‌پاچه‌ات را می‌خوریم. روی آتش هم کله‌پاچه گوساله گذاشته بودیم و در تاریکی شب او متوجه اصل واقعیت نمی‌شود. وقتی اسیر را آزاد می‌کند در اردوگاهشان می‌گوید که ایرانی‌ها آدم می‌خورند! وقتی سربازان عراقی نماز جماعت خواندن ما را می‌بینند، به جبهه ما می‌پیوندند و می‌گویند وقتی نماز خواندنتان را دیدیم فهمیدیم مسلمان هستید. صدام ما را مجوس و کافر معرفی کرده بود و آنها با این دید به جنگ آمده بودند.

اگر گروه‌هایی نظیر «فدائیان اسلام» نبودند کار به اشغال آبادان می‌کشید؟

مقاومت نیروهای مردمی تأثیر بسیار زیادی در مقابله با دشمن داشت. اگر این گروه‌ها در اوایل جنگ نبودند در ادامه با مشکلات زیادی مواجه می‌شدیم. ما آخرین نفراتی بودیم که از پل خرمشهر عبور کردیم و در هتل کاروانسرا مستقر شدیم و پاتوق‌مان شد. بعد از این نیروها با مصیبت و سختی زیادی کار می‌کردند. همین که وارد شهر آبادان شدیم خبر دادند عراقی‌ها از جاده اهواز - آبادان می‌آیند. به سمت جاده رفتیم. دوباره گفتند از آبادان - ماهشهر می‌آیند، این بار به این سمت رفتیم و بالاخره اولین درگیری‌هایمان با دشمن در نخلستان‌های آبادان شروع شد. دشمن را داخل رودخانه ریختیم و چند روز مشغول پاکسازی شدیم. به دشت آمدیم و یک‌سال تمام زیر گرمای شدید و سرمای استخوان سوز مقاومت کردیم. یک سال تمام خط پدافندی تشکیل دادیم و به اندازه دو کیلومتر خاکریزی که داشتیم در آخرین نقطه از تجاوز دشمن به خاک کشور، نوک پیکانش ما بودیم.

گزارش

تماشای غروب دلگیر چهارم آبان ماه از ساحل شرقی کارون

بغض و حسرت در این سو و هلهله و شادی در آن سو

■ علیرضا محمدی

خرمشهر در چهارم آبان ماه ۱۳۵۹ سقوط کرد. در بیست‌وپنجمین روز از شروع رسمی جنگ تحمیلی، شهری که رقابتی دیرینه با بندر بصره عراق داشت، بالاخره به دست دشمن افتاد. سقوط این شهر نقطه عطفی در تاریخ جنگ به شمار می‌رود. هرچند عراق از ابتدای شروع جنگ به شهرهایی چون بستان، سوسنگرد، مهران و... دست یافته بود، اما خرمشهر با جمعیتی بیش از ۲۰۰هزار نفر و با مراودات تجاری بسیار، لقمه دندانگیری تا این جای جنگ برای بعثی‌ها به شمار می‌رفت. سالگرد سقوط خرمشهر را فرصتی دانستیم تا گذری کوتاه به آخرین لحظات مقاومت خونین شهر داشته باشیم.

■■■

به گزارش «جوان» برخی سقوط خرمشهر را سوم آبان ماه و برخی چهارم و برخی پنجم آبان می‌دانند. این اختلاف نظر به خاطر مقاومت‌های پراکنده‌ای است که در گوشه و کنار شهر صورت می‌گرفت و با توجه به تعدد نیروهای حاضر در صحنه، کسی دقیقاً نمی‌تواند بگوید که خرمشهر در کدام یک از این روزها سقوط کرده است. آنچه مشخص است از سی ام مهرماه که مدافعان به حاشیه کارون رانده شدند و اغلب نقاط غربی شهر به دست بعثی‌ها افتاد، به لحاظ نظامی شهر سقوط کرده بود، اما ایستادگی مردانه مدافعان باعث شد تا دشمن نیز اعلام پیروزی خود را تا دست نیافتن به مسجد جامع به تعویق اندازد.

صبح چهارم آبان ماه تقریباً مسجد جامع و کوچه‌های منتهی به کارون در دست مدافعان بود. حلقه محاصره تنگ شده بود و لحظه به لحظه فشار دشمن بیشتر می‌شد. یکی از مدافعان خرمشهر می‌گوید: وقتی آفتاب روز چهارم آبان غروب کرد، کار دیگر تمام شده بود. محمد جهان‌آرا نیروها را از سنگرهایشان فراخواند و در مسجد جامع جمع کرد. گفت که باید به آن طرف شط برویم. دیگر مهماتی هم برایمان باقی نمانده و جز مسجد جامع سنگر مطمئن دیگری در اختیار نداریم.

هر کدام از مدافعان با سلاح‌های سبکی که برایشان باقی مانده بود خود را به کارون رساندند و هر کس با هر وسیله‌ای که در اختیار داشت، به کوت شیخ رفت. کوت شیخ محله‌ای در ساحل شرقی کارون بود که به آبادان وصل می‌شد. آنجا تنها نقطه‌ای از خرمشهر بود که هرگز سقوط نکرد و تا لحظه بازپس‌گیری شهر از دست دشمن، خط پدافندی نیروهای ایرانی در برابر بعثی‌ها به شمار می‌رفت.

بعد از اعلام خروج مدافعان از خرمشهر، هنوز اندک رزمنده‌هایی وجود داشتند که در گوشه و کنار بخش غربی مقاومت می‌کردند. در کتاب «خرمشهر از اسارت تا آزادی» می‌خوانیم: «غروب پنجم آبان ماه بخش غربی کاملاً سقوط کرده بود... اما کسی جرئت باور کردن ماجرا را نداشت... از مجروحان هنوز در شهر مانده و اسیر چنگال بعثی‌ها شده بودند... در آخرین دقایق غروب، دو، سه نفر با شنا از آن طرف خودشان را به بخش شرقی رساندند.»

از شامگاه پنجم آبان ماه دیگر هیچ مدافعی در بخش غربی باقی نمانده بود. عراق پل ارتباطی بین خرمشهر و آبادان را منهدم کرده و رزمنده‌ها در بخش شرقی شهر و خصوصاً در کوت شیخ به بخش ویران شده غربی شهر نگاه می‌کردند. در همین حال و هوا بود که جهان‌آرا جمله معروف خود را برزبان جاری کرد: «اگر شهر سقوط کرد دوباره آن را پس می‌گیریم، مراقب باشیم ایمانمان سقوط نکند.»

با سقوط خرمشهر شرایط برای آبادان نیز سخت شد. خرمشهر چسبیده به آبادان و تنها از طریق کارون از آن جدا می‌شد. هرچند آبادان هرگز سقوط نکرد، ولی اشغال بخش غربی خرمشهر، عراق را برای تسخیر آبادان امیدوار کرده بود. اشغال خرمشهر آنقدر برای عراقی‌ها مهم بود که داستان‌هایی از حضور صدام در مسجد جامع شهر و خواندن نماز شکر در آن گفته می‌شد. همچنین حضور شخص صدام در بخش انتهایی پادگان دژ خرمشهر نیز گزارش شده است.

غروب غمناک روزهای چهارم و پنجم آبان ماه ۱۳۵۹، دو احساس متضاد در این سو و آن سوی کارون وجود داشت. در بخش غربی سربازان بعثی هلهله می‌کردند و در بخش شرقی رزمندگان با بغض و حسرت به ویرانه‌های شهرشان نگاه می‌کردند. شهری که تا روز قبل روی خاک زخمی‌اش می‌جنگیدند، حالا زیر پوتین‌های دشمن له می‌شد، اما این پایان کار نبود. پس از ۱۹ ماه که جبهه ایران با اتحاد سپاه و ارتش و رفتن بنی‌صدر قوی‌تر شد، ابتدا آبادان از محاصره خارج شد و سپس در سوم خردادماه ۱۳۶۱، خرمشهر آزاد شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۲۱

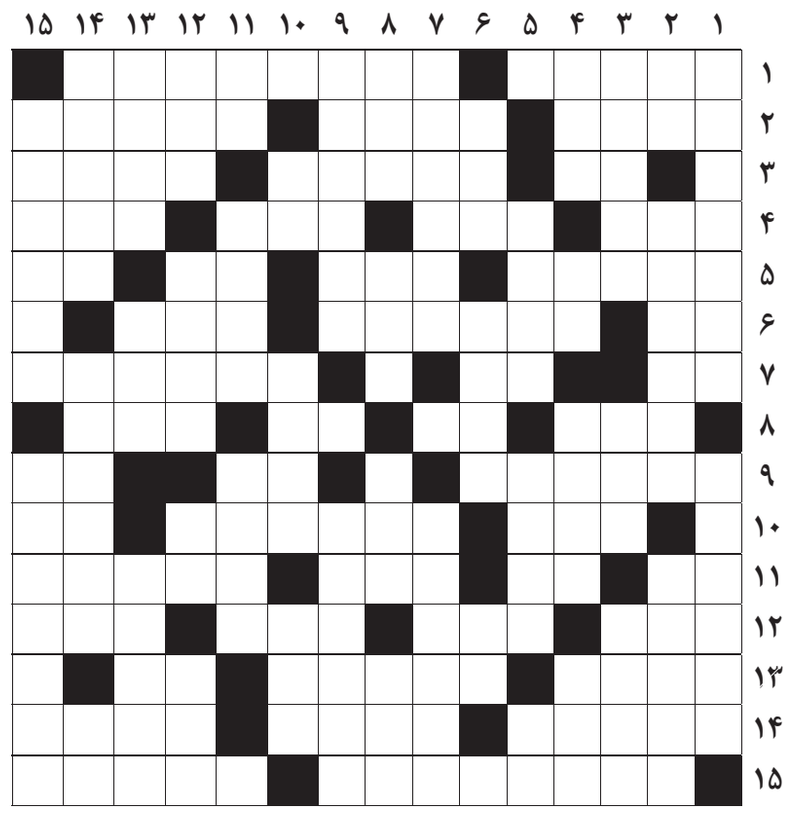

از راست به چپ

■ ۱- فلاتی در آسیا- جای استراحت ■ ۲- گلخن حمام- مخفف افسوس- راسته ■ ۳- زیر پا مانده- تیم فوتبالی در اسپانیا- میوه پخته شده در شکر ■ ۴- امر به کاویدن- هنر فرنگی- سلاح حشره- رو سیاه مطبخ ■ ۵- نوعی پارچه راه راه ابریشمی- پدر آذری- قورباغه- می‌دهند و رسوا می‌کنند ■ ۶- فرار حیوان- دانشگاهی معتبر در انگلیس- سرزنش ■ ۷- حرف انتخاب- فرمان اتومبیل- دروازه‌بان تیم ملی آلمان در جام جهانی ۱۹۹۰ ■ ۸- با آن شناخته می‌شویم- منقار کوتاه- هنرپیشه می‌گیرد- چین و شکن ■ ۹- حادثه- به سیگار می‌زنند- صحبت خودمانی ■ ۱۰- پارچه کهنه- ماساژ خودمانی- او ■ ۱۱- سرکه- یازده- نهنگ- بهتان ■ ۱۲- مزه حقیقت- سود حرام- بیست و چهارمین سوره قرآن که مدنی است و ۶۴ آیه دارد- گفتار و سخن ■ ۱۳- سمت چپ- از شهرهای آذربایجان شرقی- شیرینی در تداول اطفال ■ ۱۴- از احزاب رژیم صهیونیستی- حالا- نوعی پارچه ■ ۱۵- استاد فرشچیان از مفاخر کشورمان در این نوع از هنر نقاشی است- یکای تراز فشار صدا

از بالا به پایین

■ ۱- عملی در ورزش‌های گروهی- شیرینی لاستیکی ■ ۲- اسب تبریزی- از زبان‌های زنده دنیا- عنصر مهم استخوان ■ ۳- شاعر فیه مافیه- رتبه اداری- کنایه از متواضع ■ ۴- پسوند صفت‌ساز- بالابر ماشین- مهاجم اسپانیایی منچستر یونایتد- تست ■ ۵- شغال- افسار- ماه سرد ■ ۶- افتخار- دراز و کشیده- مدافع فوتبال ■ ۷- پوشیدگی نظامی- از واجبات نماز ■ ۸- جدا- شمشیر- پنجمین نماز یومیه- زرد انگلیسی ■ ۹- سبزی سرشار از آهن- توده انباشته شده ■ ۱۰- حرف تنبیه- هرزنامه- نویسنده فرانسوی دور دنیا در هشتاد روز ■ ۱۱- محکم کردن- آش محلی یزد- تیغ موکت‌بر ■ ۱۲- قدم- بیابانگرد- نوعی حلوا- قبله اول مسلمانان ■ ۱۳- تور بزرگ کاهکشی- الا- متضاد زمینی ■ ۱۴- اول مقتول تاریخ- از شهرهای ژاپن- تکرار حرفی ■ ۱۵- ناخوشایند و نامطلوب- از ورزش‌های گروهی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳		۱						
			۱					
۶			۷	۲		۵	۱	۹
۱	۲				۹			
	۵						۳	۶
			۸		۶		۹	
۵		۸						
						۴		۳
			۹	۱	۷			

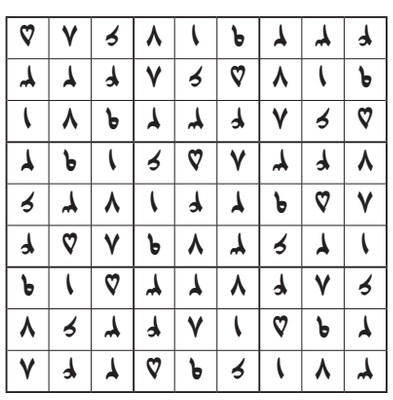

جدول کلمات متقاطع
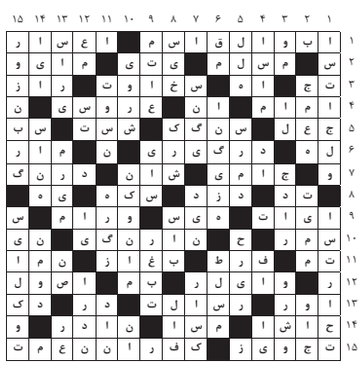
پاسخ جدول شماره ۵۲۲۰